Contents

[مقدمه 2](#_Toc84850354)

[نکته پنجم: شمول نهی نسبت به نهی عملی 2](#_Toc84850355)

[نکته ششم: نهی عرفی یا نهی با شرایط امربه‌معروف؟ 3](#_Toc84850356)

[نکته هفتم: چگونگی نهی لسانی 4](#_Toc84850357)

[نکته هشتم: انتهای استمراری 4](#_Toc84850358)

[نکته نهم: مضیق بودن علت 5](#_Toc84850359)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث در جواز نظر به رئوس و شعور نساء ذمیه بود و دلیل اول برای جواز معتبره و خبر سکونی بود و دلیل دوم معتبره عباد ابن صهیب. در معتبره عباد ابن صهیب بحث اول بررسی سند بود. بحث دوم بررسی اختلاف نسخ و تأثیر آن در مدلول روایت در چند جهت که حدود ده مورد بود. بحث سوم پیرامون تعلیل که نکته اصلی استدلال بود واقع شد. در تعلیل و در این بحث سوم نکاتی و مطالبی به ترتیب مطرح شد. نکته اول این بود که اصالت العلیه اقتضا می‌کند اذا نهوا لاینتهون را حمل بر علیت کنیم. وقتی حمل بر علیت شد قاعده فقهیه می‌شود و عملاً بعد از پذیرش اینکه علت است ضمن اینکه برای بحث جواز نظر به ذمیات سخن می‌گوییم آن قاعده عامه را هم بحث می‌کنیم.

نکته دوم در محور سوم این بود که احتمالاتی که در دایره شمول اذا نهوا لاینتهون بود که پنج احتمال بود و بررسی کردیم. پنج احتمال در سر عدم انتها بود و بر اساس آنها چند احتمال قابل‌بررسی بود. نکته سوم سرّ تجویز نظر بود. عدم الحرمه یا حرج نوعی. دیروز بحث کردیم. نکته چهارم این بود که نهی و عدم انتها لازم نیست فعلیت داشته باشد. شأنی کافی است. زیرا قضیه شرطیه آمده است. انهن اذا نهین لاینتهین جمله شرطیه است. بله اگر فرموده بود انهن لاینتهین عند النهی ممکن بود بگوییم ظهور در فعلیت دارد. اما اینجا جمله شرطیه است مناسبات حکم و موضوع هم باعث می‌شود بر عدم انتها شأنی حمل شود.

# نکته پنجم: شمول نهی نسبت به نهی عملی

نکته پنجم این است که مقصود از این نهی آیا فقط همان مرتبه رایج و متداول در مراتب نهی است که همان ردع لسانی است یا اینکه این نهی شامل مراتب دیگر نهی که در امربه‌معروف و نهی از منکر گفته شده است می‌شود؟ این سؤالی است و تفاوتش خیلی است. اگر بگوییم اذا نهین لاینتهین منظور نهی زبانی است دایره‌اش محدودتر می‌شود و دایره شمولش و مصداق اذا نهین لاینتهین وسیع‌تر می‌شود. خیلی‌ها با نهی زبانی منتهی نمی‌شوند اما احتمال دوم این است که نهی اعم است و همه مراتب امرونهی را می‌گیرد. مراتب چندگانه که از امر قلبی تا ظهور و بروز در حرکات و زبان بدنی تا قولی و لسانی و عملی که اقدام می‌کند حتی اقدام با اعمال زور. از ناحیه مکلف یا حکومت. در این صورت اذا نهین لاینتهین یعنی جایی که حداکثری باید گرفت یعنی حتی برخورد عملی هم جواب نمی‌دهد. دایره اینها محدود است. خیلی‌ها به زبانی شاید نپذیرند اما به اقدام فعلی تمکین می‌کنند. اگر احتمال اول را بپذیریم محور نهی لسانی و قولی است و اگر احتمال دوم را بپذیریم که نهی همه مراتب را می‌گیرد باید حداکثری را گرفت. یعنی نهی عملی. یعنی اگر اقدام کنند او نمی‌پذیرد. آیا مقصود نهی لسانی است یا همه مراتب مقصود است. این هم نکته پنجمی است که در این روایت مطرح است.

سؤال: نهی قلبی که مراد نیست.

جواب: نه آن مراد نیست. احتمالاتی هست ولی بعید است حصر در نهی قلبی یا ظهور در چهره بکیم. حداقلش قولی است. به اقدام نهی لسانی پاسخ نمی‌دهد یا همه مراتبش که مهم‌ترینش عملی است. زنانی اند که عملاً هم نمی‌توان آنها را تغییر داد.

ابتدائا ممکن است کسی بگوید اینجا نهیی که آمده ناظر به نهی از منکر است و همه مراتب را می‌گیرد اما اظهر و انسب حمل نهی بر لسانی و قولی است. دلیل آن این است که ظهور نهی مقابل امر است و ردع قولی است. اینکه ما نهی را در امربه‌معروف و نهی از منکر تعمیم به اقدامات عملی می‌دهیم قرائن خاصه دارد ضمن اینکه همان‌جا هم مثل مرحوم تبریزی حداقل به‌عنوان احتمال می‌فرمودند نهی یعنی همان نهی لسانی و قولی و اقدامات عملی ردع و بازداشتن عملی از ادله دیگر استفاده می‌شود. یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر یعنی امرونهی‌های قولی و لسانی. اینکه یکی از موارد بازداشتن از منکر و واداشتن به معروف را اقدامات عملی می‌دانیم دلیلی دارد. در این صورت اوضح می‌شود. در اینجا مناسبات حکم و موضوع و قرائن لبیه ای وجود دارد. اذا نهین لاینتهین یعنی اگر با شلاق و مأمور ببری آن قبول نمی‌کند. کسی این مورد به ذهنش نمی‌آید چون مراتب عملی کار همه نیست. اذن می‌خواهد شرایط دارد و بگوییم که اذا نهین لاینتهین مقصود اقدامات عملی است. در یک فرایند متعارف روابط میان انسان‌ها می‌خواهد بگوید انسانی است که نمی‌پذیرد. بنابراین هم ظهور نهی در نهی قولی است و شمولش نسبت به اقدامات عملی قرائن خاصه می‌خواهد هم اینکه مصادیقی که گفته شده ذهن را به سمت نهی قولی می‌برد. اهل تهامه و اینها کسی به ذهنش نمی‌آید که بازور سراغ اینها برود. برود چادر سرش کند.

سؤال: به‌عبارت‌دیگر گاهی تعبیر صرف اذا نهین لاینتهین است و در ذیل آن عناوین است...

جواب: بله. ظهور اولیه تناسب حکم و موضوع و اینها است.فقها مطرح نکرده‌اند ولی ما ذکر کردیم.

سؤال: نهی را باید شرعی بگیریم نه عرفی و قبح تکلیف عاجز را هم بگیریم و مصادیقی مثل مجنونه اگر نهی هم بشود مرخص است.

جواب: مطلب ششم را عرض کنم ببینید با حرف شما ارتباط دارد یا نه.

# نکته ششم: نهی عرفی یا نهی با شرایط امربه‌معروف؟

نکته ششم که کمی پا را فراتر از بحث قبلی می‌گذاریم این است که آیا مقصود از اذا نهین لاینتهین و نهیی که اینجا آمده همان نهی در شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر است یا به آنها کار ندارد؟ یک‌بار است که می‌گوییم انهن اذا نهین لاینتهین یعنی عدم انتها این زن در برابر نهیی که مطابق ضوابط و قواعد امربه‌معروف و نهی از منکر انجام می‌شود اما نهیی که خارج از آن ضوابط باشد را نمی‌گوید. بنابراین احتمال اول در اینجا این است که بگوییم نهی یعنی نهی طبق شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر. یا اینکه نهی در اینجا یعنی نهی عرفی ولو در چهارچوب نباشد؟

احتمال این است که ممکن است کسی در اقدام نهی شرایط امربه‌معروف محقق نباشد و نهی در چهارچوب شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر لزومی ندارد. این هم مقصود است؟ یعنی در چهارچوب امربه‌معروف و نهی از منکر مقصود است یا فراتر از آن است. یعنی اگر به کسی بگوید نکن ولو اینکه شرایط این نهی وجود ندارد کما اینکه نسبت به ذمیه ما وظیفه نهی از منکر نداریم مثل‌اینکه بعضی گفته‌اند اسلام جزء شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر است و ذمیه را لازم نیست نهی کنیم. در این صورت اذا نهین لاینتهین کار ندارد که شرایط باید جمع باشد بعد ببینیم با فرض شرایط اثر می‌کند یا نمی‌کند. این مقصود است که در چهارچوب شرایط باید باشد یا اینکه به این بحث کار ندارد؟ بنابراین در نکته ششم این سؤال مطرح می‌شود که نهی در اطار شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر مقصود است یا اینکه امرونهی بدون آن مقصود است چه شرایط باشد چه نه. ظاهراً اینجا دومی مراد است. اذا نهین لاینتهین یعنی به شکل عرفی و ناظر به شرایط امربه‌معروف و نهی از منکر نیست. آن زن نمی‌پذیرد ولو ناهی بچه است. طرف برایش نهی واجب باشد یا غیر واجب یا حتی حرام باشد. واقعیتی که وجود دارد این است که اذا نهین لاینتهین یعنی نهی عرفی با شکل عرفی. دلیلش این است که حمل اذا نهین لاینتهین بر نهی شرعی قرائن می‌خواهد و مفاهیم حمل بر معانی عرفی می‌شود. چیزی که رهزن است این است که اذا نهین لاینتهین ذهن را به عدم احتمال تأثیر می‌برد. همین تنها استفاده می‌شود شرایط دیگر موضوعیت ندارد.

سؤال: نهی مراد است یا عدم انتها کافی است مثلاً جمله خبریه بگوید خود ماده نهی مراد باشد

جواب: سؤال دیگری است که بررسی می‌کنیم.

# نکته هفتم: چگونگی نهی لسانی

مطلبی که ایشان مطرح می‌کنند و به عبارتی قبلاً ذکر شد. اذا نهین لاینتهین مجرد نهی مقصود است یا اینکه همراه شدن آن با اقداماتی مثلاً مقصود است و آن را هم در برمی‌گیرد. ممکن است کار به نهی عملی نداریم و نهی با رفتار لسانی و قولی انحائی دارد. یک نحوش نهی مجرد است. گاهی با پیازداغ است تقاضا و تشویق و جایزه است. آیا شامل نهی مجرد می‌شود یا با چیزهای دیگر هم باشد می‌گیرد. ظاهرش اینجا اولی است. نهی یعنی بگوید این کار را نکن. مزید بر این باشد نه. در حد نهی و بیان متعارف و معمولی عرفی. ممکن است همین‌جا با وعظ مفصل و تشویق و جایزه گذاشتن بپذیرد. یک‌میلیون پول بگیرد و منتهی شود. مقصود این نیست. مقصود همان نهی متعارف است.

# نکته هشتم: انتهای استمراری[[1]](#footnote-1)

اما متعارفی که یک‌بار نیست و باید در عمود زمانی معتنابهی باشد که نهی شود او منتهی نمی‌شود ولی اگر زنی با دو بار نهی منتهی می‌شود این را شامل نمی‌شود. پس عدم انتها آنی مراد نیست بلکه استمراری باید باشد.

سؤال: مثلاً انسان‌های شایسته این کار را انجام می‌دهند نمی‌گوییم این کار را انجام بده ولی مثلاً با جمله خبریه بگوییم

جواب: نهی اینها را می‌گیرد. لازم نیست تصریح باشد و به داعی نهی هم می‌تواند باشد. اما لازم نیست چیزهای زائد را بیاوریم.

سؤال: روایت دارد لابأس بالنظر الی اعراب و اهل سواد ظاهراً افرادی که مصداق این عناوین بودند وضعیت همینطور بوده

جواب: بله مناسبات حکم و موضوع و سیاق مسائل را اینجا روشن می‌کند.

# نکته نهم: مضیق بودن علت

آیا علت در اینجا مضیق هم هست یا نه؟ معمم بعید نبود فراتر از متن معمم شود. اما سؤال این است مضیق هم هست یا نه؟ ابتدائا جوابش واضح است. وقتی گفتید حکمت نیست و علت است مصداقی برای قانون العله تعمم و تضیق می‌شود. اما در اینجا ممکن است از جهتی ابهام و جای سؤالی طرح شود به این بیان که احتمال اول این است که مضیق است طبق قاعده و بنابراین اگر بادیه‌نشینان و حاشیه‌نشین‌هایی بودند به دلیل اینکه سواد و فرهنگ دارند فرقی با شهری ندارند به‌خصوص با آمدن رسانه‌ها و شمول سواد و اینها اهل سواد و بادیه و روستانشینان هم مثل بقیه می‌شوند علیرغم اینکه عنوان بر آنها صادق است ولی اذا نهین لاینتهین بر آنها صادق نیست زیرا آدابی را یاد می‌گیرند و توجه می‌کنند. در این صورت این نوع بادیه‌نشینان از قاعده بیرون‌اند و جواز نظر دیگر نیست. در قدیم به دلیل نبود رسانه‌ها کپرنشینان و عشایر فرهنگ پایین‌تری داشتند و این فرهنگ را قبول نمی‌کردند اما بعد ورود رسانه‌ها و رادیوتلویزیون این‌طور دیگر نیستند و فرهنگ یکدستی پیدا می‌کنند و مشمول اذا نهین لاینتهین نمی‌شوند.

سؤال: اذا نهین لاینتهین شاملشان می‌شود اما لابأس بالنظر نمی‌شود.

جواب: اگر حالت هتک و جسارت و معصیت دارد بحث قبلی می‌شود. فرض این است که این‌طور هم نباشد. آن وقت لابأس و اذا نهین لاینتهین این‌ها را نمی‌گیرد. چون مضیق هم هست.

این احتمال اول است که طبق قاعده العله تعمم و تضیق است. اما احتمال دوم این است که در بعضی مصادیق العله تضیق نیست و بعضی مصادیق هم اهل ذمه و کافرات اند. اینها ولو اینکه اذا نهین ینتهین هم باشند و با شرایط منتهی شوند بازهم حکم اذا نهین لاینتهین در اینجا دیگر مضیق نیست و ممکن است کسی این‌طور بگوید. این هم احتمالی است که مثلاً مثل اهل ذمه مضیق نباشد. دلیلش روایت سکونی است که می‌گوید لاحرمه لنساء اهل الذمه که مطلق است و مضیق نیست. این هم سؤالی اینجا هست.

پاسخ مسئله این است که قانون همان العله تعمم و تضیق است و همه عناوین قبلی در این چهارچوب می‌آیند. اگر منتهی می‌شوند از قاعده بیرون می‌روند و لابأس بالنظر آن را نمی‌گیرد. این همان قانون العله و تعمم و تضیق است. العله تعمم یعنی افرادی که از این طوایف نباشند ولی اذا نهین لاینتهین داخل قاعده می‌شوند. و العله تخصص یعنی همین گروه‌ها و همین عناوین مذکوره اگر منتهی می‌شوند و اذا نهین ینتهین در این صورت از حکم جواز نظر بیرون می‌روند. پس همان احتمال اول اینجا درست است. بله العله تخصص می‌گوید این قاعده ذمیه ای که تنتهی را نمی‌گیرد. اهل بادیه‌ای که منتهی می‌شوند مشمول قاعده جواز نظر نیستند؛ اما مفهوم ندارد. لذا در ذمیه چون روایت سکونی مطلق است می‌گوید لاحرمه لنساء اهل الذمه. مطلق است چه اذا نهیت انتهت او لاتنتهی. مطلق است. این هم تخصیصش به نحو مطلق و مقید نیست. هردو مثبتین اند و حمل مطلق بر مقید نداریم. لذا یکی می‌فرماید لابأس بالنظر الی کذا و کذا و نساء ذمیه از باب اذا نهین لاینتهین اند اما جایی که اذا نهین ینتهین باشند می‌گوید کار به آن ندارم. العله تعمم و تخصص کار می‌گوید کار به آن ندارم. مفهوم نیست که آن را نفی کند. لذا این ساکت می‌شود و می‌گوید آن را نمی‌گیرم. این منافات ندارد با روایات دیگر که ذمیه است و مطلق است بگوید مطلقاً نگاه به ذمیه جایز است ولو اینکه این روایت آن را نگیرد.

سؤال: علیت روایت را منحصره می‌کند

جواب: این همان اختلافی است که با برخی رفقای کلاس داشتیم. علیت منحصره نیست. همین اندازه است که گفتیم. این حکم در این چهارچوب قرار می‌گیرد. شخص حکم است نه سنخ حکم مثل جمله شرطیه که اگر نبود نیست. اگر نبود نیست می‌گوید این نیست نه اینکه اصلاً حکمی در اینجا نیست.

سؤال: تعلیل مدلول را تضییق می‌کند چگونه اینجا تضییق نمی‌کند

جواب: تخصص از باب ضیق فم الرکیه[[2]](#footnote-2) است می‌گوید آن را نمی‌گیرد. نه اینکه ماوراء این حکمی از این قبیل نیست.

سؤال: آنجا که می‌گوییم لانه مسکر می‌گوییم فقط خمر مسکر حرام است

جواب: اینکه عصیر عنبی الآن مسکر نیست را می‌گوید من کار ندارم. حرمت شخصیه اینجا می‌گوید دیگر این حرام نیست اما حرمت نوعیه را برنمی‌دارد.

لذا سایر طبقاتی که اینجا آمده‌اند را میگوییم روایتی که نهی را بپذیرند را نمی‌گیرد و حکم آن مواردی را که نمی‌گیرد چیست؟ می‌گوید ساکتم اهل ذمه که منتهی می‌شوند می‌گوید این روایت می‌گوید ساکتم اما معتبره سکونی می‌گوید حرمتی ندارند و نظر اشکال ندارد.

سؤال: یعنی دایره را ضیق می‌کند اما با حکم دیگری تعارض نمی‌کند.

جواب: بله تعارض نمی‌کند و حکم دیگر اثر خودش را می‌گذارد. لذا اهل سواد و اعراب و حاشیه‌نشین و بقیه عناوین دو نوع‌اند یک نوع جواز نظر دارند اذا نهین لاینتهین و نوع دیگر جایز نیست اذا نهین ینتهین. اما اهل ذمه این روایت همین را می‌گوید اما با مجموعه روایات اهل ذمه مطلقاً یجوز النظر. نکته دیگر هم هست که بعدا.

1. جلسه قبل مفصلا به این مسئله پرداخته شده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. «دهانه چاه را تنگ قرار بده» اصطلاح برای جایی است که از ابتدا هنگام کندن چاه دهانه را تنگ قرار می‌دهد نه اینکه ابتدا چاه را بکند و بعد دهانه گشاد آن را تنگ کند. العله تخصص اینجا هم نه به این معنا که ابتدا حکم شامل آن مورد می‌شود و بعد تخصیص می‌خورد بلکه بدین معنا که از ابتدا حکم شامل آن موردی که علت در آن نیست نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-2)